



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The evolution of the meaning and function of "Homay" from the mythical period to the contemporary period

A. Behboodi¹, A.E. Azar^{1*}, H.R. Ardestani²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 August 2021

Reviewed: 06 Septemehr 2021

Revised: 18 Septemehr 2021

Accepted: 06 November 2021

KEYWORDS

Homa, Myth, Farr,
Homa Characteristics,
3rd to Contemporary Poetry

*Corresponding Author

✉ drazar.ir@gmail.com

☎ (+98 21) 44600200

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: "Homay" is one of the mythical birds that has been the subject of many themes in the poetry of poets during the past centuries until today. The purpose of this study is to investigate the meaning and function of Homa from the mythological period to the contemporary period.

METHODOLOGY: Homa was studied in the poetry of poets by descriptive-analytical method.

FINDINGS: Homa was found in the poetry of all the desired periods, in some less and in some more. The apparent and mythical features of Homa have been reflected in the poetry of the poets.

CONCLUSION: In each period, according to the prevailing thinking of the society, the images presented by Homay are different. In the early centuries, we encounter the mythical face of Homa. When poets turned to religious themes, Homa was described with religious meanings. In the 10th century, when poets sought modernity, new and contrasting images of Homay emerged. And as we approach the contemporary era, the mythical value of Homa diminishes.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6533](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6533)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 54	 1	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

سیر تحول معنا و کارکرد «همای» از دوران اساطیری تا دوران معاصر

آسیه بهبودی^۱، امیر اسماعیل آذر^{۲*}، حمیدرضا اردستانی^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: «همای» از جمله پرندگان اساطیری است که در طول قرون گذشته تا به امروز دستمایه مضامین متعددی در شعر شاعران بوده است. هدف این پژوهش بررسی معنا و کارکرد همای از دوران اساطیری تا دوره معاصر است.

روش مطالعه: همای در شعر شاعران به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها: همای در شعر تمام دوره‌های موردنظر یافت شد؛ در برخی کمتر و در برخی بیشتر. ویژگیهای ظاهری و اسطوره‌ای همای در شعر شاعران جلوه‌گر شده است.

نتیجه‌گیری: در هر دوره به فراخور تفکر حاکم بر جامعه، تصاویر ارائه‌شده از همای متفاوت است. در قرون اولیه با چهره اسطوره‌ای از همای مواجه میشویم. زمانی که شاعران به مضامین مذهبی روی آوردند، همای با مفاهیم مذهبی توصیف شده است. در قرن دهم که شعرای بدنبال نوگرایی بودند تصاویر جدید و متضادی از همای بروز دادند و هرچه به دوران معاصر نزدیک میشویم از ارزش اسطوره‌ای همای کاسته میشود.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳
تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵
تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

کلمات کلیدی:

همای، اسطوره، قر، ویژگی همای، شعر قرن سوم تا معاصر

* نویسنده مسئول:

✉ drazar.ir@gmail.com

☎ ۴۴۶۰۰۲۰۰ (۹۸ ۲۱) +

مقدمه

اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است بصورت فراسویی که دست‌کم بخشی از آن از سنتها و روایتها گرفته شده و با آیینها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد» (تاریخ اساطیری ایران، آموزگار: ص ۳). اینکه چرا همای نقش اسطوره‌ای ایفا میکند، به این دلیل است که اسطوره در واقع در پس ناتوانی بشر بوجود آمده است. انسان ناتوان برای مقابله با مجهولاتش به خلق موجوداتی شگفت با خصایص شگفت‌آور میپردازد. «قدرت تخیل نهایت فعالیت خود را در این زمینه انجام میدهد. خدایان به این ترتیب خلق میشوند و سپس به شهریاران و پهلوانان زمینی تبدیل میگردند و گاهی به عکس از شخصیتی تاریخی یا قهرمانی معمولی، موجودی اسطوره‌ای شکل میگیرد» (همان: ص ۴). بنابراین یکی از ویژگیهای مهم اسطوره، وجود شخصیت خدایان، پهلوانان و پادشاهان است. خدایان و پادشاهانی که برای موجه نشان دادن حکومت خود به ماوراء و عالم بالا متوسل میشوند. یکی از منابع قدسی برای توجیه پادشاهی در ایران باستان، پرنده همای است که جلوه‌گاه فرّ کیانی است. پرنده همای در اسطوره‌های ایرانی جایگاه برجستهای دارد. این پرنده در ایران باستان جنبه اسطوره‌ای و قدسی داشته است. در ادبیات فارسی همای مرغ استخوانخواری است که بعنوان نماد سعادت و فرّ بدان توجه شده است. با اینکه در منابع ایران باستان مانند *اوستا* و *یشتها* از همای بعنوان مرغ یاد نشده اما با گذشت زمان و در ادبیات دوران اسلامی ایران، همای نیز همچون سیمرغ، پرنده‌ای همایون فال و سعادتبخش معرفی شده است. افزون بر آن، ویژگیهای استخوانخواری و قناعت و نیاززدن جانوران دیگر با همایونی و سعادتبخشی این مرغ عجیب شده و دستمایه مضامین شاعران در دورانهای مختلف گشته است. دیدگاه شاعران هر دوره به این پرنده و بیان کارکردهای اسطوره‌ای آن، نشان از ارزش این اسطوره ایرانی در فرهنگ ملی ما دارد. در اینجا به بررسی و تحلیل حضور همای در شعر چهار دوره تاریخی از قرن سوم تا دوران معاصر پرداخته میشود. پرسش و فرضیه پژوهش بدین شرح است:

در ادوار مختلف شعر فارسی معنا و کارکرد همای چگونه دستخوش تغییر و تحول شده است؟

تحول کاربرد همای اسطوره‌ای در نظم فارسی چه وجوهی داشته است؟

فرضیه اول این است که در قرون اولیه شعر فارسی، نگاه اساطیری و زمینی به همای، نزدیک بودن نگاه شاعر به ماهیت اصلی این پرنده را نشان میدهد. در دوران بعد با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی، نگاه شاعران تغییر میکند و این پرنده جنبه نمادین بخود میگیرد. و فرضیه دوم اینکه با توجه به شرایط اجتماعی و بازتاب آن در شعر شاعران میتوان دریافت که نگاه شاعران نیز همگام با مسیر تاریخی و اجتماعی تغییر میکند و هرچه به دوران معاصر نزدیک میشویم جنبه اسطوره‌ای همای کمرنگ میشود.

سابقه پژوهش

افزون بر گفتارهای پراکنده، آنچه درباره همای در ادب فارسی نوشته شده عبارت است از: ۱- «جستاری پیرامون همای» نوشته اسماعیل شفق و جمیله زارعی (۱۳۹۱). این مقاله حاوی اطلاعات مفید درباره ویژگیهای زیستی همای و بررسی آن در ادبیات حماسی و غنایی است و جزو منابع کار این پژوهش بوده است. ۲- «سایه بال همای» نوشته مریم سادات رنجبر و فاطمه کازرانی (۱۳۹۱) همای را در شعر صائب بررسی کرده است.

بحث و بررسی

بررسی تحول معنا و کارکرد همای

ویژگی هما در اوستا: در اوستا واژه هومیا (hu.maya) و هومایا (hu.maya) بمعنی فرخنده و خجسته کاربرد زیادی دارد (فرهنگ ایران باستان، پورداوود: ص ۳۰۳). پیشوند hu در فارسی پهلوی و میانه بمعنی نیک و خوش کاربرد داشته است. مانند hu در واژه huruwan بمعنی نیک‌روان یا پیشوند مرده hu در واژه husrow که در فارسی دری خسرو شده است (راهنمای زبانهای باستانی ایران، ابوالقاسمی: ص ۳۱۸). در اوستا نه از هما بلکه از مرغی بنام «وارغن» سخن گفته شده و ویژگیهایی برای آن آورده شده که شباهت با همای دارد:

مرغ چالاک که شکار خود را با چنگالها گرفته با نوک بدرد.

در میان پرندگان خود را از گزند تیر پرآن برهاند.

صبحدم با شهپر آراسته به پرواز درآید.

در شب خورش شب جوید و در بامداد خورش روز.

در بلندپروازی به کوهساران شهپر ساید.

پر و استخوان آن در بی‌اثر کردن آزار دشمن و باطل کردن جادو بکار آید.

مرغ همایون؛ دارنده و دهنده فرّ و شکوه. در بهرام یشت بند ۳۶ آمده است: آنکه استخوان یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد هیچ مرد توانایی او را از پای در نتواند آورد چه آن مرغان مرغ، بزرگواری و فر بسیار به آن کس خواهد بخشید (فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی: ص ۸۸۸).

همراه داشتن پر آن موجب پیروزی در نبردهای سهمگین است.

در /اوستا/ از آن بسبب اقتدار «مرغکان مرغ» یاد شده است (فرهنگ ایران باستان، پورداوود: ص ۳۰۷). برخی معتقدند هما که در اوستا با نام وارغن یاد شده، همان عقاب است و عقاب نیز همان سیمرغ است (همانجا). خلط ویژگیهایی این سه پرندۀ اکنون از بحث ما خارج است اما با توجه به اینکه فرّ در اوستا به وارغن نسبت داده شده، میتوان گفت وارغن یا خصایصی بسیار نزدیک به همای دارد و یا خود آن است.

در اوستا و سایر منابع ایران باستان همای را مرغ ندانسته‌اند اما با گذشت زمان و در ادبیات دوران اسلامی ایران، هما مرغی است مانند سیمرغ که فرخنده‌فال و پیک سعادت پنداشته شده و بهمین دلیل به مرغ سعادت معروف است. قدما معتقد بودند مرغی است استخوانخوار، جانوری نیازارد و بر سر هر که نشیند او را پادشاه کند و برای رسیدن به پادشاهی کافیس که سایه همای بر سر هر کسی بیفتد (فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی: ص ۸۸۸).

هما در فرهنگهای لغت: در همه فرهنگهای لغت به مبارکی و خجستگی هما اشاره شده است و سابقه این موضوع به کتاب اوستا مرتبط است. قدیمترین فرهنگ لغت که درباره هما نوشته، صحاح فرس (تألیف ۷۲۸ ه.ق) از هندوشاه نخجوانی است. «هما مرغی مبارک است که مردم برای تفأل زیر سایه‌اش میروند» (صحاح فرس: ذیل هما). در برهان قاطع از محمدبن خلف تبریزی (تألیف ۱۰۳۰ ه.ق) علاوه بر مبارکی و سایه دولتبخش، سخن از استخوانخواری هما نیز شده است (برهان قاطع: ذیل هما).

در فرهنگ لغات معاصر، ویژگیهای دیگری برایش آوردند: «همای پشتش سیاه مایل به خاکستری، سینه‌اشحنایی بی‌نقش، دو شاخ مانند شاخ بوم و ریش زیبا و بالهایی از قره قوش بلندتر دارد. در ادبیات فارسی او را مظهر

فر و شکوه و به فال نیک گیرند» (لغتنامه دهخدا: ذیل هما). فرهنگ سخن نیز بشیوه دهخدا به مشخصات ظاهری هما پرداخته و به دو ویژگی استخوانخواری و سایه سعادت آن نیز اشاره کرده است (فرهنگ سخن: ذیل واژه همای). کاملترین توصیف در فرهنگ معین آمده و در آن علاوه بر توضیحات قدما و توصیف مشخصات ظاهری، به فرّ هما و مرغ وارغن که بر اساس زامیاد یشت / اوستا با هما یکی دانسته شده نیز اشاره نموده است (فرهنگ معین: ذیل هما).

هما، برخلاف اغلب مرغان اساطیری که زاده تخیل اسطوره‌سازان بوده، از گونه کرکسها است و وجود خارجی دارد. در کتابهای پرندشناسی معادل هما (Gypaetus barbatus) آمده است. این واژه Gypaetus از دو بخش Gyps به معنای کرکس و aetus به معنای عقاب تشکیل شده است. barbatus هم در لاتین به معنای ریشدار است زیرا یک دسته پر زیر آرواره پایینش وجود دارد (N.R، 2007: 220) از نظر گونه‌شناسی این پرنده از خانواده لاشخورها است که غذای او استخوان است. در ادبیات برخی شعرا این ویژگی همای را برجسته کرده‌اند که بعد از این به آن میپردازیم.

آمیختگی فرّ و همای: واژه فرّ همیشه از ملازمات هما بوده و هما در ادبیات فارسی یکی از مظاهر آن بشمار می‌رود. علت این پیوستگی این است که همای و دیگر پرندگان اساطیری نوعی واسطه عالم ماوراء و عالم طبیعت هستند. از سوی دیگر فرّ گوهری مینوی و قدسی و از سنخ امور متعالی است که در باور قدما در اشکال خاصی از جمله پرنده تجسم پیدا میکند.

فرّ در اساطیر ایران: فرّ یا فرّه، بعنوان یکی از مفاهیم بنیادین در اساطیر ایرانی، با مفهوم دینی و عطیه الهی ارتباط ویژه دارد. فرّ در اساطیر ایرانی «به معنای شکوه و فرخندگی است و در اصطلاح اوستایی حقیقتی الهی و کیفیتی معنوی است که چون برای کسی حاصل شود او را به شکوه و جلال و به مرحله تقدس و عظمت معنوی میرساند و صاحب قدرت و نبوغ و خرمی و سعادت میکند. فرّه نیروی رابط جهان انسان و خدایان است» (پژوهشی در اساطیر ایران، بهار: ص ۱۲۰).

در اوستا از دو گونه فرّ سخن رفته است: ۱- فرّ ایرانی که قدرت و شکوه الهی است و همواره ایران را در برابر دشمنان نگهبانی میکند و از پرتو همین فرّ است که ایران همواره مستقل، نیرومند و ثروتمند است. ۲- فرّ کیانی که موجب پادشاهی و اقتدار شاهان میشود. فرّ کیانی تنها برای کسانی میماند که شایستگی آن را داشته باشند درغیر این صورت فرّ، از وجودشان رخت برمیبندد و سرنوشتشان به ادبار و نکبت می‌گراید.

هما در شعر قرن سوم تا قرن هفتم

هما در شاهنامه فردوسی: در این بازه زمانی بزرگترین اثر حماسی ایران به منصف ظهور رسید. اثری که پیوندی عمیق با اسطوره دارد. اسطوره هما در شاهنامه دارای سه جلوه است: ۱- فرّ هما ۲- پر هما ۳- نشان درفش. فرّ همای: فرّ یکی از ویژگیهای هما در اسطوره است و گاهی بجای آن بکار می‌رود. هما در افسانه‌ها رمز سعادت، دولت و پادشاهی شناخته شده و سعادتبخشی او جزو بدیهیات بشمار رفته است. در باورهای پیشینیان شاه همواره ظل الله است و داشتن فرّ موجب تداوم پادشاهی است. «پس میتوان مفهوم فرّه را در اساطیر ایرانی در حالت تکامل یافته خود، نیرویی دانست آسمانی که در نزد شاهان جای دارد و اگر شاهان خطایی کنند فرّه از ایشان رویگردان میشود. فرّ نه مستقیماً بر شاهان، بلکه بر جانوری فرودمی‌آمد و تا آن جانور از آن پادشاه بود، سلطنت او استوار بود» (همان: ص ۶۱).

در شاهنامه فرّ به هما منسوب است:

همی بر سرش داشت سایه ز فرّ همای سپهرش بگسترد
(شاهنامه فردوسی: ص ۸۹)

تو فرّ همایی و زیبای گاه تو تاج کیانی و پشت سپاه
(همان: ص ۲۳۰)

فرّ همچنین ارتباط مستقیمی با مفهوم حاکمیت دینی و مشروعیت سیاسی در ایران باستان دارد. در شاهنامه همۀ شاهان ایرانی از فرّ ایزدی برخوردارند و تا زمان درستکاری با ایشان است. جمشید تا زمانی که ادعای خدایی نکرده بود، صاحب فرّ بود اما:

منی کرد آن شاه یزدانشناس ز یزدان بیچید و شد ناسپاس
(همان: ص ۱۴)

به جمشید بر، تیره‌گون گشت روز همی کاست زو فرّ گیتی‌فروز
(همانجا)

در اوستا نیز آمده است که فرّ ایزدی بصورت مرغ وارغن [هما] از پیکر جمشید جدا شد (فرهنگ ایران باستان، پورداوود: ص ۳۰۶). در شاهنامه نخستین بار از فرّ درباره هوشنگ یاد شده است: «فرّ کیانی ابتدا به هوشنگ تعلق یافت که از پرتو آن بر هفت کشور فرمان راند بعد به تهمورث منتقل شد که او نیز بر هفت کشور و دیوان و جادوان مسلط بود» (فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی: ص ۶۰۹). فرّ، نیروی قدسی در میان آدمیان می‌گردد و بصورت یک پرنده از شخصی که شایستگی خود را از دست داده به فرد شایسته دیگری منتقل می‌شود. بر هما: در شاهنامه بر همای، جلوه دیگری از یاریگری و سعادتبخشی آن است. بر همای بواسطه نیروی مرتبط با خداوند، پیروزی را برای پهلوانان به ارمغان می‌آورده است. چنانکه گشتاسب در شاهنامه به تاجش بر هما می‌آویزد: بپوشید زربفت رومی قبا ی ز تاج اندر آویخت بر همای
(شاهنامه: ص ۶۲۴)

نشان درفش: یکی از نمادهای همای در شاهنامه، نگاره آن بر پرچم است که به نشانه همایونی کاربرد داشته است. نقش و نگارهای منقش بر درفش در شاهنامه از ملازمت هر پهلوان و نشان از تبار پهلوانی است. فردوسی در داستان زنگه شاوران از درفش همای پیکر نام برده است:

درفشی پس پشت پیکرهمای سپهبد همی داشت بر پیل جای
(همان: ص ۳۳۸)

آنجا که پهلوانان ایران از جنگ یازده رخ پیروز بازگشتند، دیده‌بان ایران از دور درفش پهلوانان را یکی پس از دیگری نام می‌برد و به مهم‌ترین آنان که نقش اژدها و همای داشته است اشاره می‌کند:

پس هر درفشی درفشی به پای چه از اژدها و چه پیکرهمای
(شاهنامه: ص ۵۲۵)

فردوسی بر آن است تا برای اساطیر خود محتوای عقلانی متذکر شود. او هما را با ویژگیهای اسطوره‌ای در شعر خویش آورده است اما در نظام فکری فردوسی، که خرد و اندیشه جایگاه والایی دارد، هما آن پرنده‌ای نیست که بر شانه هر کس با هر منش و ویژگی نادرستی بنشیند و پادشاه شود؛ بلکه هما نماینده فرّ و شکوهی است که هر کس مسیری راستین را طی کند، نیرویی ایزدی او را حمایت می‌کند تا بتواند سایه خدا بر زمین باشد و بر مردم

حکومت کند و این یک باور عقلانی است که فردوسی از بطن اساطیر، که عمدتاً تخیلی و غیرعقلانی هستند، بیرون میکشد. فردوسی با استادی شگرفی این دو ضد را با هم میآمیزد بطوریکه اسطوره از جنبه خارق‌العادگی خویش فاصله میگیرد و در کلام خردگرایانه فردوسی نمایان میشود و به مانا‌ترین شکل در باور و اندیشه مینشیند. نتیجه اینکه هما در مسیر خود از دوران اساطیری به عصر خردورزی و خردگرایی قرن چهار و پنج میرسد و فردوسی اسطوره و خرد را با یکدیگر تلفیق میکند.

هما در نگاه شاعران غنایی این دوره: در شعر قرن سوم تا اواخر قرن ششم، ویژگی‌هایی از هما بچشم میخورد که در شاهنامه فردوسی بدان اشاره نشده است مانند استخوانخواری، قناعت و... اما موضوعاتی مانند فرّ و پر هما، سایه و مبارکی آن با گزارش شاهنامه همانندی دارد. بیشترین رویکرد شعری این دوره به صفات هما بترتیب اولویت چنین است:

مبارکی و همایونی: اغلب شاعران مداح و وابسته به دربار این دوره به فرخندگی هما اشاره کردند. با غلبه روح ستایش و مبالغه در مدح امرا و سلاطین این عهد، ویژگی‌های اسطوره‌ای این پرنده را به ممدوحین خویش نسبت داده و گاه آنان را از مرتبه هما والاتر دانسته‌اند.

فرخی سیستانی در قصیده‌ای ممدوح را فرخنده‌تر از هما تصور کرده است:

سایه او بر همای افتاد روزی در شکار زان سبب بر سایه پرّ همای افتاد فرّ
(دیوان فرخی: قصیده ۳۳)

و در جای دیگر، علاوه بر ممدوح، رایت او را نیز خجسته میدانند.

اگر همای نبودی خجسته رایت تو که داندی که همایون بود به فال همای
(دیوان فرخی: قصیده ۲۰۴)

او در چند جای دیگر از رایت میمون محمود غزنوی و طالع همایون او یاد کرده است (همان: قصیده ۱۹۴/۲۰۸/۲۰۶). اشاره به مبارکی و خجستگی پرچم در شعر فرخی سیستانی، یادآور درفش همای‌پیکر و همایونی است که در شاهنامه بدان اشاره شده است.

منوچهری دامغانی در ستایش ممدوح خود، بال خجسته هما را چون چتری مبارک بر سر ممدوح میدانند:

فرخ فری که بر سرش از ماه و آفتاب چترست چون دو بال خجسته فی
(دیوان منوچهری: قصیده ۶۹)

امیر معزی از این خصوصیت همای در مدح خواجه نظام‌الملک طوسی، چنین بهره برده است:

تو همایی و قلم در دست تو همچون همای هست روز ما همایون از همای و از همام
(دیوان امیر معزی: قصیده ۳۰۹)

در قصیده‌ای در مدح ملک‌شاه سلجوقی، همت او را همچون هما مبارک میدانند:

همای همت او فرخ و همایون است بشرق دارد پر و به غرب دارد بال
(همان: قصیده ۲۸۱)

در جایی دیگر که تیر شاه به اشتباه به او اصابت کرده، در مدح اغراق‌آمیز ممدوح خاطی خویش چنان پیش تاخته که آن را نشانه‌ای از سایه مبارک هما بر خویش میدانند:

بر من همای همت او سایه گسترد چون در تنم شد آهن پیکان او نهان
(همان: قصیده ۳۵۲)

انوری گسترهٔ عدل جلال‌الوزرا احمدبن مخلص، را به گستردگی سایهٔ هما میداند:

عدل تو همایی است که چون سایه بگسترد
خاصیت خورشید در آن بی‌خطر آمد
(دیوان انوری: ص ۱۳۹)

انوری در جایی پادشاهی ممدوح را بر فرّهما برتری میدهد:

آنکه از ابر کفش آب خورد کشت امید
وانکه بر خاک درش رشک برد فرّهمای
(همان: ص ۴۴۶)

سیدحسن غزنوی نیز در مدح بهرامشاه چنین میسراید:

طاووس‌وار از جهت جلوه برگشاد
چتر همای سایهٔ او پر و بال ملک
(دیوان سید حسن غزنوی: ص ۱۰۷)

در اواخر این دوره، در کنار مضامین مدح و ستایش امرا و سلاطین، توجه به معشوق نیز در پیوند با هما دیده میشود:

ای همایون همای کبک‌خرام دل عشاق آشیانهٔ تو
(دیوان سنایی: ص ۱۰۰۱)

خاقانی شروانی سایهٔ دیوار کوی معشوق را بر سایهٔ هما ترجیح میدهد:

طالب ظل همایی نیستم سایهٔ دیوار در کوی تو بس
(دیوان خاقانی: ص ۶۲۲)

خاقانی در سوگ فرزند شروانشاه قصیده‌ای سروده و در آن با لحنی مبالغه‌آمیز ابراز میکند که از این ضایعهٔ اسفبار و نامیمون، نافرخی به فرّهما رسیده است:

تا شاهباز بیضهٔ شاهی گرفته مرگ نافرخی به فرّهمای اندرآمده
(همان: ص ۵۳۳)

گاه نیز هما را به شیوه‌ای بدیع بتصویر کشیده‌اند. نظامی در تصویر استعاری، خورشید را از آن جهت که در برج حمل واقع شده، همای حملی تصور کرده و درخشش و نورانیت خورشید در برج حمل را به فرّهما تشبیه نموده و در بزرگمنشی و بلندهمتی انسان چنین میسراید:

فرّهمای حملی داشتی اوج هوای ازلی داشتی
گرچه پر عشق تو غایت نداشت راه ابد نیز نهایت نداشت
(مخزن الاسرار: ص ۱۷۷)

استخوانخواری: هما خارج از دنیای اسطوره‌ای و در جایگاه یک پرندۀ واقعی از گونهٔ کرکسهاست. اما برخلاف کرکسها، غذای هما فقط استخوان است. هما استخوانها را از زمین ربوده و از بالا بر روی صخره‌ها رها میکند و پس از قطعه قطعه شدن، مغز استخوان را میخورد. این ویژگی هما دستمایۀ مضامین شاعرانه قرار گرفته و به تعبیر مختلف در شعر بکار رفته است. انوری هما را ریزه‌خوار استخوانهای گران دشمنان ممدوح خویش میداند (ر.ک: دیوان انوری: ص ۳۵۵). امیرمعزی، شاعر مدیحه‌گوی سلطان سنجر، نیز خود را از مبارکی پیکانی که با دست شاه به بدنش فرورفته همچون همایی میداند که استخوانش تیر شاه است.

وز بهر آنکه قوت همای استخوان بود بگرفت در تن من طبع استخوان آهن
(دیوان امیر معزی: ص ۵۲۶)

خاقانی در شکایت از روزگار و شرایط نامساعد خویش با ایجاد تناسب بین استخوان و هما، زاغ را نماد حرص و هما را نماد همت میداند و با لف و نشر شاعرانه از زمانه چنین شکایت میکند:

زاغ حرص و همای همت را ریزه و استخوان نمیبینم
(دیوان خاقانی: ص ۲۹۱)

از آنجاکه هما از جسد جانور فقط به استخوان آن بسنده میکند، در نظر خاقانی و نظامی، به قناعت و کم‌آزاری متصف شده است:

من فارغم از دانه هرکس چو همای تو نیز چو سیمرغ به کس رخ منمای
(همان: ص ۷۴۰)

چون تو همایی شرف کار باش کم خور و کم گوی و کم آزار باش
(مخزن الاسرار: ص ۱۶۱)

ظرفیتهای قدسی و آسمانی هما، که در متون کهن و شاهنامه فردوسی بدان پرداخته شده است، با ویژگی استخوانخواری تناسب چندانی ندارد و بازتاب این کنش، از نقش اساطیری و مفهوم عمیق و قدسی هما کاسته و از آن صرفاً یک نماد ساخته است.

تلفیق هما با مفاهیم دینی در این دوره: هما با اینکه اصالت ایرانی دارد، شاعران این عهد آن را با عناصر مذهبی تلفیق کرده‌اند. این امر از یک سو موجب حفظ بنمایه‌های اسطوره‌ای فرهنگ ایرانی شده و از سوی دیگر سبب زایایی مفاهیم متنوع در ادبیات ایرانی است. مواردی از قبیل: ارتباط هما و سدره و محرم وحی بودن در شعر سنایی و «سدره‌آشیان» بودن هما در قصاید مدحیه سیدحسن غزنوی و بکاربردن هما در کنار حرم کعبه و تلفیق سایه هما زیر عرش معلا و ارتباط آن با آیه الکرسی در شعر خاقانی، نمونه‌ای از امتزاج فرهنگ دینی و ملی است. این نگاه مذهبی به هما در شعر دوره بعد، با راه یافتن عرفان به شعر بیش از پیش نمایان میشود؛ بویژه که نگاه ستایشگرانه به ممدوح، که گفتمان غالب این دوره است، جای خود را به ستایش معشوق میدهد و در دوره بعد، که معشوق آسمانی جایگاه ویژه‌ای مییابد، بیشتر میشود. نمونه‌ایات:

سدره طاووس یک پر کز همای دولتش بر پر خود بست از آن مر وحی را محرم بود
(دیوان سنایی: ص ۱۶۵)

سلطان ابوالمظفر بهرامشه که ساخت عالی همای همتش از سدره آشیان
(دیوان سیدحسن غزنوی: ص ۱۳۶ و ۱۱۷ و ۱۲۸ و ۱۴۳)

این کعبه را به جای کبوتر، همای بخت کاندر حرم مجاورت این دیار کرد
(دیوان خاقانی: ص ۱۴۹)

خوانده به چتر شاه بر چرخ آیه الکرسی ز بر چترش همایی زیر پر عرش معلا داشته
(همان: ص ۳۸۵)

بنابراین توجه شاعران این دوره به میمنت و همایونی، بال و سایه هما، فرّ هما و استخوانخواری آن بدون دخل و تصرف است. ویژگیهای مزبور برای پرداختن به مدح و ستایش، متناسب مینماید. هرچه به پایان این عهد نزدیک میشویم، تلفیق دلالت‌های مذهبی با موضوعات مرتبط با هما خودنمایی میکند. در این دوره تشبیه بلیغ با محوریت

هما رواج پیدا کرد. ترکیبات تشبیهی همای فضل (دیوان امیرمعزی: ص ۴۱۹)، همای همت (همان: ص ۴۰۹) و (همان: ص ۵۲۶) همای جود (دیوان انوری: ص ۱۹۹)، همای بقا (همان: ص ۲۰۷)، و ترکیبات تشبیهی از این دست بخصوص در قصاید مدحی امیرمعزی و انوری شاعر کاملاً مبین بهره‌گیری از خصوصیات هما در جهت ستایشگری است.

هما در نگاه شاعران قرن هفتم تا نهم

پس از حمله مغول، شعر جایگاه پیشین خود در دربار شاهان را ازدست داد و اغلب شاعران به مضامین اجتماعی و عرفانی روی آوردند. مضامینی مانند ستایش معشوق آسمانی، اعتقاد به قضا و قدر، بی‌اعتباری دنیا، و گرایش به هویت ملی-دینی، جای مضامین دوره پیشین را گرفت. این امر موجب رواج روحیه درونگرایی و گسترش عرفان و تصوف در شعر شد. پیشتاز شاعران عارف این دوره عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۶) است. (تاریخ ادبیات صفاء، ج ۳/۱: صص ۱-۱۴). لذا نه تنها در شعر این دوره بلکه در نثر، که جریان حاکم بر آن عرفان و معشوق آسمانی است، چهره هما بعنوان اسطوره ایرانی نیز رنگ دینی و عرفانی بخود میگیرد. در *عبر/العاشقین* اثر روزبهان بقلی (متوفی ۵۲۲) در ذکر حالت عارفانه سالک آمده است: «بوالعجب همایی است که از آسمان بقا روی به جهان فنا دارد و از جهان فنا روی به عالم بقا دارد» (*عبر/العاشقین*: ص ۶۲).

همای در این دوره با مضامین زیر در شعر شاعران نمود پیدا کرده است:

نماد زهد: در *منطق/الطیر*، صحبت از مرغانی است که با هدایت هدهد در مسیر رسیدن به سیمرغ قرار دارند و در میان فوج پرندگان تعدادی از جمله هما از حرکت باز می‌ایستند. هما با تمام صفات نیکش در *منطق/الطیر* عطار، بسیار مغرور و معجب ظاهر شده است و «نماد کسانی است که شیفته نفوذ و تأثیر خود در اجتماع میشوند و از راه زهد و گوشه‌نشینی میخواهند در ارباب جاه نفوذ داشته باشند» (*منطق الطیر*، مقدمه شفیع کدکنی: ص ۱۷۸). خوارداشت هما در دیگر آثار عطار نیز دیده میشود. در *سر/رنامه* هما به سگ تشبیه شده است:

همای عالم از سلطان نشان است / چو سگ باری کنون با استخوان است (اسرارنامه)

بلندپروازی: یکی از ویژگیهای هما بلندپروازی است. شاعران این دوره از این ویژگی برای تبیین جایگاه معشوق آسمانی و دور از دسترس بودن آن بهره جستند. حافظ جایگاه معشوق یا ممدوح را بسی فراتر از هما میدانند: همای اوج سعادت به دام ما افتد / اگر تو را گذری بر مقام ما افتد (دیوان حافظ: ص ۵۳)

در جایی دیگر زلف سیاه معشوق را به پره‌های سیاه‌رنگ هما تشبیه کرده است:

همای زلف شاهین شهپرت را / دل شاهان عالم زیر پر باد (همان: ص ۴۱)

خواجوی کرمانی (۷۵۲-۶۸۹ ه.ق) ترکیب «همای عشق» را در غزلیات خود بکار برده و معشوق را از نظر دوردست بودن و مبارکی به هما تشبیه میکند:

تو آن خجسته همای بلندپروازی / که در هوای تو پر میزند کبوتر دل (دیوان خواجوی کرمانی: ص ۳۱۵)

هوای یار همایی بلندپرواز است / که در دلم طیران میکند به بال جمال (همان: ص ۳۱۳)

مولانا معتقد است میتوان هما را در دام آورد:

وگر همای تورا هر سحر نمی‌آید ز جان و دیده و دل حلقه‌های دام کنیم
(کلیات شمس: ص ۶۰۹)

مضمون عاشقانه فرّهما: در اشعار این دوره فرّهما مضمون عاشقانه دارد. دل بی‌مقدار عاشق در عشق جانان فرّهمایی مییابد:

محترم دار دلم کاین مگس قندپرست تا هوادار تو شد فرّهمایی دارد
(حافظ: ص ۱۶۶)

جدا از مضامین عاشقانه با مضمون همای، در فضای مدح و ستایش ممدوح نیز کم و بیش فرّهما بکار رفته است: آهو از پستی عدلت میرود در چشم شیر بوم را اقبال بخت میدهد فرّهما (دیوان سلمان ساوجی: ص ۱۳۶)

در مقایسه با سایر ویژگیهای همای، شاعران این دوره کمتر به فرّهما توجه نشان داده‌اند. گویا آثار تاخت و تاز مغولان و حاکمیت غاصبانۀ آنان، تصور از مبارکی و فرّ و شکوه سلطنت را از ذهن شاعران زدوده است. سایۀ مبارک همای: ازجمله ویژگیهای اسطوره‌ای همای سایۀ مبارک اوست که بر سر هر که فتد به سعادت میرسد (لغت فرس: ص ۵۱۶). شاعران این دوره از سایۀ همای درونمایۀ عاشقانه ساخته‌اند. سعدی در ابیاتی چند از غزلیات خود، همای را معشوقی میداند که عاشق، آرزوی سایۀ مبارکش را بر سر دارد:

تو همایی و من خسته بیچاره گدای پادشاهی کنم از سایه به من برفکنی
(کلیات سعدی: ص ۶۳۸)

و حافظ سایۀ معشوق را جلوه‌گاه اقبال و نیکبختی میداند:

جلوه‌گاه طایر اقبال باشد هرکجا سایه اندازد همای چتر گردونسای تو
(دیوان حافظ: ۵۵۵۸)

سلمان ساوجی فرخنده بودن حال خویش را در سایۀ همای میداند:

باری تو جدا نیستی ای دل ز دو زلفش فرخ تو که در سایۀ اقبال همایی
(دیوان سلمان ساوجی: ص ۴۸۵)

او معتقد است معشوق سایۀ همای کرمش را از هر که بازگیرد، دچار شومی و بداقبالی میشود (ر.ک: دیوانسلمان ساوجی: ص ۱۶۲).

سیف فرغانی نیز از معشوق میخواهد سایه از سر او بر ندارد:

همای عشق ترا هست آشیانه دلم مباد سایه این مرغ از آشیان خالی
(دیوان سیف فرغانی: ص ۸۰۸)

اما مولانا عشق را برتر از همه چیز میداند و عاشق در پرتو همای عشق‌آفرین الهی، سایۀ همای اسطوره‌ای را به هیچ نمیگیرد:

اگر عالم هما گیرد نجوید سایه‌اش عاشق که او سرمست عشق آن همای نامور باشد
(کلیات شمس: ص ۲۲۱)

این مضمون در غزلهای ۱۴۵/۱۳۸ نیز دیده میشود.

گاهی نیز سایه‌ها را در مضامین اجتماعی بکار گرفته‌اند. حافظ برای بازتاب شرایط ناپه‌نچار جامعه از هما بهره‌جسته است. او بطور ضمنی جامعه‌ای را که نااهلان بر آن حاکمیت دارند، محروم از سعادت می‌داند:

همای گو مفکن سایه شرف هرگز در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد
(دیوان حافظ: ص ۲۱۶)

در شعر حافظ آنچه بیش از هر چیز از حالات و صفات هما حکایت دارد، سایه‌خوش‌یمن آن است. از سویی دیگر او به سقوط ارزشهای اخلاقی جامعه اشاره دارد و توصیه به بلندهمتی و مناعت طبع می‌کند:

دولت از مرغ همایون طلب و سایه او زانکه با زاغ و زغن شهپر دولت نبود
(همان: ص ۲۸۳)

سایه طایر کم‌حوصله کاری نکند طلب از سایه میمون همایی بکنیم
(همان: ۵۱۴)

سعدی نیز هما را در مقابل بوم که نماد نکبت و شوربختی است قرار می‌دهد و مفهومی اجتماعی می‌سازد:
کس نیاید به زیر سایه بوم و همای از جهان شود معدوم
(کلیات سعدی: ص ۴۰)

استخوانخواری: شاعران این دوره با بهره‌گیری از این خصوصیت هما، مضامین بدیعی خلق کرده‌اند که اغلب رنگ و بوی اجتماعی دارد. سعدی با حسن تعلیلی بسیار زیبا، علت ارزش و بزرگی هما را در نیاززدن جانوران می‌داند:
همای بر همه مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و جانور نیازارد
(همان: ص ۵۰)

حافظ استخوانخواری را لایق همای بلندهمت و عالی‌مقام نمی‌داند:

همایی چون تو عالیقدر حرص استخوان تا کی؟ دریغ آن سایه همت که بر نااهل افکندی
(دیوان حافظ: ص ۵۹۹)

سلمان ساوجی با نگاهی به اوضاع ناسازوار زمان، خود را به تسلیم در برابر شرایط زمانه دعوت می‌کند:
غم مخور سلمان که چرخ از خوان خویش هر همایی را که بینی استخوانی می‌دهد
(دیوان سلمان: ص ۴۰۲)

خواجوی کرمانی در فانی بودن دنیا ارزش همای سپهر را از استخوان نیز کمتر می‌داند:

دلا سود عالم زبانی نیززد همای سپهر استخوانی نیززد
(دیوان خواجوی کرمانی: ص ۱۶۸)

وی در غزلی دیگر خود را در برابر همای عشق، شکسته استخوان می‌داند (همان: ص ۴۷۲). عراقی در چندین بیت از اشعارش به هما و استخوانخواری اشاره کرده است. ترکیبات همای وصل/ همای عشق/ همای همت مضمون عاشقانه دارد. (دیوان عراقی: ص ۱۲۳).

حاصل کلام اینکه شاعران این عهد از عناصر اسطوره‌ای هما برای عمق بخشیدن به تجربه‌های عاشقانه و عارفانه و یا نمایاندن اوضاع اجتماعی روزگار خویش بهره می‌برند. رساترین رویکرد به هما که دربرگیرنده همه ویژگیهای آن اعم از مبارکی، بلندپروازی، سایه میمون، استخوانخواری و فرّ و شکوه است، در کلام حافظ یافت می‌شود. حافظ اسطوره‌ها را در همان کسوت قدیمی و اصیلش بکار بسته و در اصل داستانهای اسطوره‌ای دخل و تصرف نمی‌کند

و هدف اصلیش تبیین مفاهیم عاشقانه، عارفانه یا اجتماعی است. شاعران دیگر نیز کم و بیش به هما و صفات آن توجه نموده‌اند؛ نظیر مولانا که در غزلیات خود جایگاه هما را دربرابر معشوق بسیار ناچیز میداند و بجای همای اسطوره‌ای، همای عرفانی و الهی خلق نموده است (ر.ک: غزل شماره ۵۸۶). در میان ویژگیهای هما به سایه و استخوانخواری آن در پیوند با مفاهیم عاشقانه و اجتماعی بیشتر توجه شده است. کمترین توجه به فرّ هما است که در آشفته‌گیهای سیاسی و اجتماعی آن دوره چندان جایگاهی ندارد. لذا هما در شعر حافظ را میتوان آیینۀ تمامنمای شرایط این دوره دانست.

هما در شعر قرن دهم تا پایان قرن دوازدهم

وضع شعر در این دوره: این دوره از آغاز حکومت صفویان تا انقلاب مشروطه فرازونشیبهایی را به‌همراه داشت. از سویی با کامیابی نظامی مردانی چون شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی و نادرشاه افشار و خان زند همراه بود، از سوی دیگر با فرمانروایی مردانی نالایق با پیشوایی فکری متعصبان کوتاه‌نظر جاهل ملازمت داشت و اگرچه وحدت ملی و تمامیت ایران، که با حمله تازیان و هجوم مغول و ایلغار تیمور از میان رفته بود، احیا شد ولی در همان حال با برتری شمشیرزنان بی‌فرهنگ، دوران جدیدی از تنزل فکری و عقلی و ادبی در ایران پیریزی شد (تاریخ ادبیات، صفا، ج ۱: صص ۶-۹). در این دوران رشد و شکوفایی قابل توجهی در ادبیات و شعر فارسی رخ نداد. بی‌توجهی دربار صفویه به شعر، و ادبگرایی سلاطین هند، شاعران ایرانی را بخود جلب کرد. خروج شعر از دربار موجب شد پیشه‌وران کمسود به شعر روی آورند و بی‌مایگی و سستی در شعر افزون شد و در پی این اوضاع نابسامان، بازگشت به شیوه و الگوی گذشتگان در شعر رونق گرفت. اما این بار نیز بسبب فقر فرهنگی جامعه، زبان و تخیل و اندیشه شاعران تقلید و تکرار گفته‌ها بود. در چنین اوضاع آشفته‌ای گرایش به اساطیر ملی نیز به دو شیوه بود: در دوره حکومت صفویان شاعران بدنبال یافتن مضامین تازه، با استفاده از آرایه‌های ادبی و هنجارگریزی از آنچه گذشتگان گفته‌اند، تصاویر متضاد و متناقضی را از مرغ هما بیان کردند. در مقطع دیگری از این دوره همزمان با اوایل قاجار، اساطیر ملی با عناصر مذهبی گره خورد و ویژگیهای ملی آن تحت‌الشعاع نمادهای مذهبی قرار گرفت.

همای بی‌ارزش: در این دوره در قیاس با دوره پیشین از ارزش هما کاسته شده است. اغلب شاعران قرن دهم و یازدهم سایه هما را زودگذر و تیره میدانند و آن را دلیلی بر ناپایداری دولت و سعادت تلقی میکنند. در نظر آنان دولتی که برخاسته از سایه و بال هما باشد گذراست؛ زیرا سعادت از نظر آنها امری ذاتی است. از میان شعرای این دوره صائب چهره هما را چندان مثبت جلوه نمیدهد. «صائب با استفاده از صناعات و آرایه‌های ادبی و هنجارگریزی از آنچه پیشینیان گفته‌اند، تصاویر و مفاهیم متناقضی درباره هما ارائه داده است؛ بنابراین آرای مختلف و گاه متضادی را در شعر صائب درباره همای اسطوره‌ای شاهد هستیم» (سایه بال هما، رنجبر: ص ۲۰۹).

سعادت ازلی جو که در گذر باشد سعادت که ز بال و پر هما بخشد

(دیوان صائب، ج ۴: ص ۱۸۹)

ز سایه و پر و بال هما که در گذر است زوال دولت ناپایدار معلوم است

(همان، ج ۲: ص ۸۴۵)

صائب کسانی را که به امید همای سعادتند بی‌سعادت میدانند:

ما گذشتیم از هما و سایه اقبال او تا کدامین بی‌سعادت بر سر خود جا دهد

(همان، ج ۳: ص ۱۳۳۵)

صائب، حتی در مفهوم عاشقانه، سایه دیوار را بر سایه هما ترجیح می‌دهد:

بال هما را به سایه نشینان گذاشتیم با داغ عشق زینت افسر چه حاجت است
(همان، ج ۲: ص ۹۲۱)

و گاه عشق را نیز مانند همای سعادت بی‌نشان میداند:

ز عشق نیز اثر در جهان نمیدانم که این همای سعادت در آشیانه کیست
(همان: ص ۸۸۳)

او دولت هما را زوال‌پذیر میداند:

حذر کن چون عقاب از سایه بال هما صائب که در یک جا دو ساعت دولت دنیا نمیمانند
(همان، ج ۳: ص ۱۵۳۵)

بیدل دهلوی نیز چنین اشاره میکند:

از بال هما کیست کشد ننگ سعادت بیدل ز سر ما نشود سایه ما کم
(دیوان بیدل: ص ۸۲۶)

آنان هرآنچه را با هما نسبت داشته باشد بی‌ثبات میدانند:

دولت شاهی ندارد بیش از این رنگ ثبات کز هواپروردگان سایه بال هماغسست
(همان: ص ۳۰۷)

گاه رسیدن به دولت را مستلزم تلاش و استعداد اکتسابی میدانند و خود را در قیاس با هما برتر می‌شمارند:

دولت افتاده است در قدمم پر و بال هما حصیر من است
(همانجا)

کلیم کاشانی سایه دیوار فقر را بر سایه هما ترجیح می‌دهد:

غافل بود ز سایه دیوار کنج فقر آن را که دل به سایه بال هما کشد
(دیوان کلیم کاشانی: ص ۱۳۵)

سری که دولتش از سایه گریبان است به زیر سایه بال هما نخواهد شد
(همان: ص ۱۳۳)

اما برخی مانند وحشی بافقی خرسندند که در روزگار نامساعد لاف‌زن‌ها و سایه آن باقی است (ر.ک: دیوان وحشی بافقی: ص ۱۸۵). وحشی در بیتی دیگر به دل خویش خطاب میکند که اگر کسی طالب سایه همای باشد، در صورت جفای روزگار، دچار ملالت نخواهد شد (همانجا).

چهره عرفانی هما: گاه نیز هما را در فضای عرفانی نشان داده‌اند. اما چهره عرفانی هما در این دوره نشانی از عرفان عمیق و اصیل قرون قبل را ندارد. وحشی بافقی شاعر قرن دهم هما را چنین خطاب میکند:

تنگ مکن ای هما خانه بر این خاکیان شهره لا گشا کنگره الا طلب
(همان: ص ۱۸۰)

چهره مثبت هما: تغییر نگاه به هما و ارج نهادن به آن در دوره قاجار، تابع توجه دربار به شاعران و بازگشت تفکر شاعران عهد قاجاری به دوران کهن است. فروغی بسطامی، شاعر مدیحه سرای قاجاری، ناصرالدین شاه را به همای زرین‌بال تشبیه کرده و خود را زیر سایه او خوش میداند:

به سایه تو خوشم ای همای زرین‌بال که بر صنوبر دلها نشیمن است تو را
(دیوان فروغی بسطامی: ص ۶۴)

برخی شاعران این دوره به تبعیت از نظام فکری شاعران کهن، سایه هما را مبارک دانسته و آن را در پیوند با مفاهیم مذهبی بکار گرفته‌اند. این نگاه بیانگر پیوند عناصر ملی و مذهبی در این دوره است. وحشی بافقی در ستایش مولا علی (ع) چنین میسراید:

کجا با همای سر بارگاهش تواند زدن لاف هم‌آشایی
همای ظفر بر سرت گسترد پر به روی زمین فرش خون گسترانی
(دیوان وحشی بافقی: ص ۲۵۳)

کلیم کاشانی در ستایش مولا علی (ع) به سایه هما اشاره کرده و در آن مظاهر مذهبی را بر اسطوره ملی برتری داده است (ر.ک: دیوان کلیم کاشانی: ص ۲). در قصیده‌ای دیگر هر دو را همسنگ یکدیگر ارزش مینهد:

سایه دست که نبود جز یدالله فوق او هست بر سیف و قلم چون سایه بال هما
(همان: ص ۳۳۵)

همچنین حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۱ ه.ق) در مدح امام رضا (ع) (ر.ک: دیوان حزین لاهیجی: ص ۱۱۳) و در وصف امام عصر (عج) (همان: ص ۱۲۰) سایه صعوه این دو بزرگوار را همچون سایه هما مبارک و سعادت‌مند میدانند. استخوانخواری: در این عصر، شاعران برای استخوانخواری هما مضامین متنوعی خلق کرده‌اند. کلیم کاشانی (متوفی ۱۰۶۱) استخوانخواری هما را نشانه سختی‌پذیر بودن آن میدانند (ر.ک: دیوان کلیم کاشانی: ص ۱۳۲) و در جایی دیگر علت بی استخوان نماندن هما را قناعت آن تصور میکند: (همان: ص ۱۴۶).

صائب با بهره‌گیری از این ویژگی، در وصف ریاکاران چنین میگوید:

لشکر به کام زاغ فشاندند بیدریغ در استخوان مضایقه‌ها با هما کنند
(دیوان صائب، ج ۴: ص ۲۰۳۰)

گاهی استخوانخواری هما را دلیل دوری از مستی غرور میدانند (همان، ج ۱: ص ۴۱۵). و گاه شرایط نابهنجار اجتماعی مضمون تفکری میشود که در آن هما کاملاً از اوج ارزش خویش فرومیفتد:

مرگ تلخ از زندگی خوشتر بود در کشوری کز دهان سگ هما را استخوان باید گرفت
(دیوان بیدل: ص ۳۲۲)

گاه از اینکه استخوان نصیب هما و شهد نصیب مگس است، بر شرایط نامساعد و نامتعادل اجتماعی خرده گرفته‌اند (دیوان قآنی: ص ۱۱۰) و گاه از اینکه در سایه عنایت آنان، دیگران به دولت رسیدند و خود بیبهره از اقبالند خویشان را با هما برابر دانسته‌اند (ر.ک: دیوان صائب، ج ۲: ص ۹۵۶). گاه نیز خود را بجهت غنای درویشی و قناعت برتر از هما میدانند (همان، ج ۲: ص ۷۶۹). در ذهن شاعران این عهد، هما چون دغدغه استخوان دارد، مظهر قناعت نیست (همان: ص ۱۸۰۲).

باری در شعر این دوره تخیلی که پیرامون اسطوره‌ها و داستانها شکل میگیرد، مملو از عناصر محسوس و ملموس است. شاعران این عصر موارد غیرزمینی و اثیری را زمینی و مادی میکنند تا قابل تجسم باشد (گردباد شور جنون، شمس لنگرودی: ص ۵۹-۹۱). چنانکه دیدیم تصاویر هما با تصویر اسطوره‌ای آن بسیار فاصله دارد.

هما و سیاهی: از خصوصیات ظاهری هما پره‌های سیاه‌رنگ است. بال هما بلند، باریک، زاویه‌دار و دم او بلند و لوزی‌شکل و به رنگ تیره است. روی تنه و بالها و ناحیه منقار سیاه است که به موی سیاه ریش‌مانند در زیر منقار

منتهی میشود (راهنمای پرندگان ایران، منصوری: ص ۱۱۶). در این دوره، که دقت در جزئیات شاخصه اصلی آن است، اشاره به سیاهی بال هما و مضمون‌سازی با آن بیش از سایر دوره‌ها مطرح است. صائب غفلت صاحب‌منصبان در امور حکومتی را از سیاهی سایه بال هما میداند:

گزیری نیست از غفلت دل ارباب دولت را که این ابر سیه از سایه بال هما خیزد
(دیوان صائب، ج ۳: ص ۱۴۷۴)

بیدل نیز نبوغ خود را در هنجارگریزی از ویژگی هما و سیاهی بال آن، چنین نمایانده است:

ما درد سر ز افسر شاهی نمیکشیم بخت سیاه ما چه کم از سایه هماست
(دیوان بیدل: ص ۳۱۵)

سیاهی بال هما دستمایه مضامین عاشقانه نیز بوده است. تشبیه زلف سیاه معشوق به هما در شعر حزین لاهیجی ارتباط تصویری دقیقی با نگرش سلمان ساوجی و ترکیب تشبیهی «همای زلف» در بیتی از حافظ دارد:

باری تو جدا نیستی ای دل ز دو زلفش فرخ تو که در سایه اقبال همایی
(دیوان سلمان ساوجی: ص ۴۸۵)

همای زلف شاهین شهپرت را دل شاهان عالم زیر پر باد
(دیوان حافظ: ص ۱۴۱)

خوش آن که دلم در شکن زلف تو جا داشت بخت سپهم خاصیت بال هما داشت
(دیوان حزین لاهیجی: ص ۲۹۱)

کلیم کاشانی نیز در توصیف زیباییهای صوری معشوق به بال سیاه هما اشاره کرده است:

از سیه‌روزی رهایی نیست مژگان تو را گرچه ابرویت به سر بال هما را دیده است
(دیوان کلیم کاشانی: ص ۵۹۰)

ارتباط هما و می: در *نوروزنامه* افسانه‌ای آمده است که پیدایش تاک و شراب را به هما نسبت داده است (نوروزنامه: صص ۶۵-۷۰). در دوره‌های قبل به ارتباط هما با می هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند اما صائب تبریزی با نگاهی عارفانه و با اسلوب معادله، ارتباط هما و شراب را چنین بیان میکند:

ذوق مستی از حضور خسروی بالاتر است عزت بال هما در سایه تاک است و بس
(دیوان صائب، ج ۵: ص ۲۳۳۲)

سر بی مغز به اقبال هما مینازد سایه تاک کند مست تنک‌حوصله را
(همان، ج ۱: ص ۱۰۵)

حاصل اینکه به موازات پررنگ شدن توجه به واقعیات پیرامون خود در این دوره، حقیقت‌جویی و اسطوره‌گرایی کمرنگ میشود و همای اسطوره‌ای، شکل موجودی واقعی بخود میگیرد. شاعران با نکته‌سنجی و مضمون‌یابی و یا پیروی از گذشتگان، که مقطع پایانی شعر این دوره را دربر میگیرد، از هما در شعر خود بهره برده‌اند.

هما از دیدگاه شاعران معاصر

با پیروزی انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ه.ش) و تغییر و تحول در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه، شعر مشروطه رفته‌رفته از آب و رنگ سنتی خارج شد و از نظر مضمون، بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران گردید. در این عصر، که به شعر نو و فضای فرهنگی خاص آن منجر شد، تحولات اساسی در ساخت و مضمون شعر بوجود آمد.

در این شرایط طبیعتاً کاربرد اسطوره نیز رنگ دیگری بخود میگیرد. شاعر معاصر اسطوره‌ها را منطبق با وضع موجود بازسازی میکند. اسطوره‌ها نیز پس از گذر از قرون متمادی در شعر معاصر با ویژگیهای زیر ظهور کرده است:

نماد فرخندگی و همایونی: این ویژگی در شعر مشروطه در راستای بیداری مردم بکار گرفته شد و شعرا خجستگی هما را در تقابل با شوم بودن بوم و خفاش و زاغ نشان دادند. فرخی یزدی فریاد عدالتخواهی خود را با بهره‌گیری از همین تقابل چنین بازگو میکند:

هرگز به هما بوم برابر نشود با بلبل باغ، زاغ همسر نشود
(دیوان فرخی یزدی: ص ۲۲۳ و ۱۳۵)

عارف قزوینی از شعرای آزادیخواه این دوره نیز برای نمایاندن ناشایستگی مجلس قانونگذاری، آن را خانه جغد میداند که در شأن مرغ همایون فال نیست (دیوان عارف قزوینی: ص ۲۴۹). در شعری دیگر وکلای مجلس را جغدهای نادانی میداند که شایستگی شنیدن حدیث طایر فرخنده (هما) را ندارند (همان: ص ۴۳۷).
هما گاه در مضامین مدح و ستایش بکار گرفته شده است چنانکه ایرج میرزا در مدح امیرنظام قصیده‌ای دارد و وی را با عنوان فرخنده‌همای ستوده است (دیوان ایرج میرزا: ص ۶۰).

سروش صبح سعادت بشیر می‌آید که آن همای همایون صفر می‌آید
(دیوان شهریار: ص ۱۳۸)

ابتهاج نیز در ستایش آزادی و انقلاب اسلامی چنین میسراید:

همای اوج سعادت که میگریخت ز خاک شد از امان زمین دانه‌چین دام شما
(سیاه مشق، ابتهاج: ص ۲۷)

فرخندگی هما در شعر تعلیمی پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ش) از شعرای سنتگرای این دوره نیز نمود یافته است:

در هر قبیله بیش و کم و خوب و زشت هست مرغی کلاغ لاشخور و دیگری هماغس
(دیوان پروین اعتصامی: ص ۶۶)

در دوره معاصر عشق از جهت مبارکی و خجستگی با همای پیوند یافته است. در نگاه شاعران این زمان نیز سایه معشوق سایبان اقبال و فرخندگی است:

ز سایه‌ای که به من افکنی خوشم چه کنم همای عرش کجا و کبوتر چاهی
(دیوان شهریار، ج ۱: ص ۴۲۹)

همیشه بر سر ما سایبان دولت باد که سایه از سر ما چون هما دریغ نکرد
(سیاه مشق، ابتهاج: ص ۵۰)

رهی معیری (۱۲۸۸-۱۳۴۷ش) در غزلی شکوه‌آمیز معشوق را به همای سعادت تشبیه کرده و به بلندپروازی آن هم اشاره‌ای دارد:

همه بیمار درد عشق توایم	تو ز تیمار کیستی بیدار؟
تو همای سعادت ز چه روی	صید غم گشته‌ای چو بوتیمار
سایه بال توست دولتبخش	ساکن کوی توست، دولت یار

تو همایی، همای گردون سیر من سحابم سحاب گوهر بار
(دیوان رهی معیری: ص ۳۳۰)

هما در شعر آیینی نیز حضور دارد. این پرندۀ اسطوره‌ای ایرانی، که در پیوند با کتب دینی زردشتیان و اسطوره‌های ایران باستان جایگاهی ویژه دارد، در این دوره نیز با آموزه‌ها و مفاهیم دینی و مذهبی اسلامی تلفیق یافته است. در این پیوند و آمیختگی شخصیت‌های والایی چون مولا علی (ع) و امام حسین (ع) از جهت میمنت و مبارکی با برترین نماد فرخندگی در فرهنگ کهن در یکدیگر تنیده شده‌اند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایۀ هما را
(دیوان شهریار، ج ۱: ص ۲)

حسین ای همایون همای سعادت حسین ای شه ملک صبر و شهامت
(دیوان صافی گلپایگانی: ص ۱۱)

فرّهما: کاربرد فر در شعر این زمان بسیار اندک است. گویی نارضایتی عمومی از جریان‌های سیاسی و اجتماعی فرّ و شکوه هما را، که ارتباط مستقیم با حکومت دارد، بی‌مقدار نموده است. به زعم فرخی یزدی (۱۲۶۷-۱۳۱۸ شمسی) شاعر مبارز معاصر، فضای خفقان‌آلود زمان، چنان تیره و فراگیر است که اگر فرّ مبارک هما شوم گردد، جای شگفتی نیست (دیوان فرخی یزدی: ص ۲۲۳). اما در شعر ملک‌الشعرا بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ ه.ش) شاعر سنت‌گرای این دوره، با زبانی فخیم که یادآور شعر کهن است، هما و فرّ و شکوه آن دستمایۀ ابزار جدید قرار گرفته است. وی در وصف آسمان‌پیما قطعه‌ای سروده و آن را مانند هما آیت و نشانه خدا میداند:

تو همایی که گفته‌اند از پیش که هما آیتی بود ز خدای
سایه افکن به ما که سایۀ تو بس مبارک بود چو فر همای
(دیوان ملک‌الشعرا بهار: ص ۴۵۶)

اینگونه توصیفات تفننی در شعر معاصر گرچه از جایگاه اسطوره‌ای هما کاسته، چون موجب زنده ماندن آن میگردد ارزشمند است. مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۸-۱۳۶۹) در تقابل با جغد، از سایه و فر هما یاد میکند:

«مردم ای مردم من اگر جغدم به ویران بوم / یا اگر بر سر، سایه از فر هما دارم، هر چه هستم از شما هستم»
(دوزخ اما سرد، اخوان: ص ۹۰).

استخوانخواری: در نظر شاعران پیشین این ویژگی دلیل بر نیاززدن جانوران دیگر و خصوصیت قناعت در هما است. شاعران این دوره نیز برای بیان این مفهوم از این ویژگی اگرچه کمتر اما بهره برده‌اند. در طول تاریخ شعر فارسی میتوان با صراحت گفت که مضمون قناعت با استخوانخواری هما همواره پیوند داشته است. پروین اعتصامی کسی را روشن‌ضمیر میداند که با داشتن نعمتهای فراوان، مانند هما به اندک‌مایه قناعت ورزد:

روشن‌ضمیر آنکه از این خوان گونه‌گون قسمت، همای‌وار بجز استخوان نداشت
(دیوان پروین اعتصامی: ص ۱۰۱)

نادر نادرپور (۱۳۰۸-۱۳۷۸ ه.ش) شاعر معاصر در شعر بلند «اسب، هواپیما، رودکی و من» از «همایون مرغ زیبای اساطیری» نام برده است:

«این همایون مرغ زیبای اساطیری، استخوانخواری که اکنون آدمیخوار است / طعمه‌هایش را که ما بودیم، یک یک از روی زمین برچید / ناگهان برخاست...» (برگزیده شعر نادر نادرپور: ص ۲۳۱).

بنظر میرسد اسطوره‌ها در شعر این دوره، که اغلب اجتماعی و سیاسی است، جایگاه چندانی ندارد. هما بدلیل ویژگیهای اسطوره‌ای خویش ظرفیت راهیابی به اندیشه‌ی انسان معاصر را، که در جستجوی دموکراسی و آزاداندیشی است، ندارد. سعادت بشر امروز در سایه‌ی دانش و قدرت تفکر و خلاقیت اوست؛ بنابراین بازگویی ویژگیهایی مانند سعادتبخشی، سایه‌ی مبارک هما، و فر هما نزد شاعران معاصر صرفاً نوعی عهد ذهنی و کلیشه‌پردازی است. بالینحال بیشترین توجه آنان به همایونی و بلندپروازی هما و کمترین توجه به فر هما و استخوانخواری آن معطوف شده است.

هما در نگاه شاعران	
قرن سوم تا پایان ششم	مبارکی و فرخندگی-سایه‌ی هما-فرهما- استخوانخواری
قرن هفتم تا پایان قرن نهم	نماد زهد- بلندپروازی-سایه‌ی هما-فرهما- استخوانخواری
قرن نهم تا پایان قرن دوازدهم	نامبارک بودن هما- سایه‌ی هما- استخوانخواری-هما و سیاهی- هما و می
معاصر	مبارکی- سایه‌ی هما-بلندپروازی-فرهما- استخوانخواری

نتیجه‌گیری

هما در شاهنامه با ویژگیهای اسطوره‌ای خود را نشان میدهد. تلفیق هما و فرّ در این اثر بسیار مهم است؛ زیرا به اعتقاد فردوسی، هما بر سر انسان راستین پایدار میماند، در غیر این صورت فرّ و شکوه از او جدا میشود. تلفیق خرد و اسطوره هنر زیبای فردوسی است. در شعر غنایی این دوره هما با ویژگیهایی چون مبارکی و همایونی، و استخوانخواری در شعر جلوه‌گر میشود؛ نیز پیوندی با مضامین مذهبی دارد. در شعر قرن هفتم تا قرن نهم شاعران از ویژگیهای هما برای خلق مضامین عاشقانه و اجتماعی بهره بردند. بیشترین توجه به سایه‌ی هما و استخوانخواری او و کمترین توجه به فرّ هماست. در قرن دهم تا دوازدهم با توجه به نوگرایی شاعران، تصاویر متضاد و متناقضی از هما در مضامین مذهبی بیان میشود و چهره‌ی عارفانه‌اش نشان از عرفان اصیل قرون قبل ندارد و تصویر همای با همای اسطوره‌ای فاصله‌ی بسیار دارد. در دوره‌ی معاصر نیز هما جایگاه چندانی در شعر ندارد و تصاویر شعرا در این دوره کلیشه‌ای است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر اسماعیل آذر راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم آسیه بهبودی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حمیدرضا اردستانی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و

راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abolghasemi, Mohsen. (2009). Guide to the Ancient Languages of Iran, Tehran: Samt, p.318.
- Akhavan Sales, Mehdi. (2000) Hell but cold, Tehran: Zemestan.
- Akhavan Sales, Mehdi. (2011). Three books, Tehran: Zemestan.
- Amir Moazi. (1983). Divan, Edited by Nasser Hiri, Tehran: Marzban.
- Amoozgar, Jaleh. (1995). Mythical History of Iran, Tehran: Samt, p.3.
- Anvari Abivardi, Ouhad al-Din. (1958). Divan, by Modarres Razavi, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Anvari, Hassan. (2003). Farhang Bozorg Sokhan, Second Edition, Tehran: Sokhan.
- Aref Qazvini. (1985). Divan, by Hadi Haeri, Tehran: Javidan.
- Bahar, Mehrdad. (2007). Research in Iranian Mythology, Tehran: Agah, p.120.
- Bahar, Mohammad Taghi. (1957). Divan, Vol. 2, Tehran: Amirkabir.
- Balkhi, Maulana Jalaluddin Mohammad. (1987). Masnavi Manavi, by Nicholson, Tehran: Amirkabir.
- Balkhi, Maulana Jalaluddin Mohammad. (2011) Koliat Shams, Correction of Badi' al-Zaman Forouzanfar, Tehran: Artists' House Publishing.
- Baqli Shirazi, Roozbehan. (2004). Abhar Al-Asheghin, by Henry Corban and Mohammad Moein, Tehran: Manouchehri, p.62.
- Behjat Tabrizi, Mohammad Hossein. (2012). Divan Shahriyar, Edition 45, Tehran: Negah.
- Bidel Dehlavi, Abdul Qadir. (1962). Divan, Kabul: Department of the Ministry and the Office of the President.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1998). Dictionary, Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.
- E'tesami, Parvin. (2002). Divan, by Hassan Ahmadi Givi, Tehran: Qatreh.

- Ebtehaj, Houshang. (2018). Siah Mashgh, Tehran: Karnameh.
- Farrokhi Yazdi, Mohammad. (1978). Divan, Edited and introduced by Hossein Maki, Tehran: Amirkabir.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2003). Shahnameh, Volumes 1 and 2, based on Moscow edition, Tehran: Hermes.
- Foroughi Bastami. (1997) Divan, Edited by Hamid Reza Ghelichkhani, Tehran: Rozaneh.
- Ghaznavi, Seyed Hassan. (1993). Divan, edited by Modarres Razavi, Tehran: Asatir.
- Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad. (1986). Divan, by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alisha.
- Hazin Lahiji, Mohammad Ali. (1999). Divan, edited by Zabihullah Sahebkar, Tehran: Sayeh.
- Iraj Mirza. (1974). Divan, by Mohammad Mahjoub, Tehran: Andisheh.
- Iraqi, Fakhreddin. (2002). Divan, Introduction and correction by Parvin Ghanei, Tehran: Peyman.
- Kashani, Kaleem. (2012). Divan, by Sa'eed Ghane'i, Tehran: Peyman.
- Khaghani, Afzaluddin Badil. (2003). Divan, Edited by Ziauddin Sajjadi, Tehran: Zavvar.
- Khajuye Kermani. (2010) Divan, by Hamid Mazhari, Kerman: Kerman Cultural Services Publications.
- Langroudi, Shams. (1993). Tornado of Madness (Indian style and Kaleem Kashani), Tehran: Markaz Publishing.
- Manouchehri Damghani, Ahmad Ibn Qous. (1984). Divan, by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Zavvar.
- Mansouri, Jamshid. (2013). Guide to Iranian Birds, Tehran: Farzaneh's book, p.116.
- Mo'ayeri, Rahi. (2012). Divan, by Kiomars Keyvan, Tehran: Negah.
- Moein, Mohammad. (1992). Farhang-e Farsi, Tehran: Amirkabir.
- Naderpour, Nader. (1963). Selected Poems, Tehran: Pocket Books.
- Nakhjavani, Hindushah. (1976). Sahah Al-Fors, 1 Volume, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Neyshabouri, Attar. (2005) Mantegh Al-Tair, edited by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Neyshabouri, Attar. (2005). Asrarnamēh, edited by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Neyshabouri, Khayyam. (2006). Nowruznameh, edited by Mojtaba Minovi, Tehran: Asatir.
- Nezami Ganjavi, Ahmad Ibn Yusuf. (1984). Makhzanah al-Asrar, by Behrouz Servatian, Tehran: Toos.
- Pourdavood, Ebrahim. (2003). Ancient Iranian Culture, Tehran: Asatir, p.306, 307, 303.
- Qaani Shirazi, (1984). Divan, by Nasser Hiri, Tehran: Golshaei.
- Ranjbar, Maryam Sadat and Kazerani, Fatemeh. (2012). Shadow of Homa, *Quarterly Journal of Educational and Lyrical Research in Persian Language and Literature*, No. 11, pp. 193-212.
- Sa'adi Shirazi, Mosleh Ibn Abdullah. (1988). Koliat, by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Amirkabir.
- Safa, Zabihollah. (1988). History of Literature in Iran Tehran: Ferdows, pp.1-14, 6-9.

- Safi Golpayegani, Haj Sheikh Ali. (2011). Divan: Aftab Mashreqin, Qom: Ayatollah Safi Golpayegani Publishing Office.
- Sanaei Ghaznavi, Abolmajd Majdood ibn Adam. (2009). Divan, Edited by Taghi Modarres Razavi, Tehran: Sanaei.
- Sanaei, Abolmajd Majdood ibn Adam. (2003). Hadigheh Al-Haqiqa, Edited by Maryam Hosseini, Tehran: University Publishing Center.
- Savoji, Salman. (1992). Divan, edited by Abolghasem Halat, Tehran: Our series of publications.
- Seif Ferghani, Seifuddin Mohammad. (1962). Divan, edited by Zabihullah Safa, two volumes, Tehran: University of Tehran Press.
- Tabrizi, Mohammad Hossein Khalaf. (1982). Borhan Qate, by Mohammad Moein, Tehran: Amirkabir.
- Tabrizi, Sa'eb. (2008). Divan, Volume 1-6, by Mohammad Ghahraman, Tehran: Scientific and Cultural.
- Vahshi Bafghi. (2013). Divan, Edited by Saeed Nafisi, Tehran: Sales.
- Yahaghi, Mohammad Ja'far. (2007). Culture of Myths and Stories in Persian Literature, Tehran: Contemporary Culture, p.888, 609.

فهرست منابع فارسی

- اسرارنامه، نیشابوری، عطار (۱۳۸۴) به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- اشعار برگزیده، نادرپور، نادر (۱۳۴۲) تهران: کتابهای جیبی.
- برهان قاطع، تبریزی، محمدحسین خلف تبریزی (۱۳۶۱) به اهتمام و حواشی محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، مهرداد (۱۳۸۶) تهران: آگه.
- تاریخ ادبیات در ایران صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷) تهران: فردوس.
- تاریخ اساطیری ایران، آموزگار، ژاله (۱۳۷۴) تهران: سمت.
- حدیقه الحقیقه، سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۲) به تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دوزخ اما سرد، اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹) تهران: زمستان.
- دیوان شهریار، بهجت تبریزی، محمدحسین (۱۳۹۱) چاپ ۴۵، تهران: نگاه.
- دیوان، اعتصامی، پروین (۱۳۸۱) به کوشش حسن احمدی گیوی، تهران: قطره.
- دیوان، امیرمعزی (۱۳۶۲) تصحیح ناصر هیری، تهران: مرزبان.
- دیوان، انوری ابیوردی، اوحدالدین (۱۳۳۷) به اهتمام مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دیوان، ایرج میرزا (۱۳۵۳) به اهتمام محمد محبوب، تهران: اندیشه.
- دیوان، بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۴۱) کابل: دپوهنی وزارت و دارالتألیف ریاست.
- دیوان، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۵) به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- دیوان، حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۸) به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران: سایه.
- دیوان، خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۲) تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- دیوان، خواجوی کرمانی (۱۳۸۹) به کوشش حمید مظهری، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.

- دیوان، ساوجی، سلمان (۱۳۷۱) به تصحیح ابوالقاسم حالت، تهران: سلسله نشریات ما.
- دیوان، سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۸) به تصحیح تقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- دیوان، سیف فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۴۱) به تصحیح ذبیح‌الله صفا، دو جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیوان، صافی گلپایگانی، حاج شیخ علی (۱۳۹۰) آفتاب مشرقین، قم: دفتر نشر آیت‌الله صافی گلپایگانی.
- دیوان، صائب تبریزی (۱۳۸۷) جلد ۱-۶، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیوان، عارف قزوینی (۱۳۶۴) به اهتمام هادی حائری، تهران: جاویدان.
- دیوان، غزنوی، سیدحسن (۱۳۷۲) به تصحیح مدرس رضوی، تهران: اساطیر.
- دیوان، فخرالدین عراقی (۱۳۸۱) مقدمه و تصحیح پروین قانع، تهران: پیمان.
- دیوان، فرخی یزدی، محمد (۱۳۵۷) تصحیح و مقدمه حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- دیوان، فروغی بسطامی (۱۳۷۶) تصحیح حمیدرضا قلیچخانی، تهران: روزنه.
- دیوان، قائنی شیرازی (۱۳۶۳) به کوشش ناصر هیری، تهران: گلشایی.
- دیوان، کلیم کاشانی (۱۳۹۱) به کوشش سعید قانع، تهران: پیمان.
- دیوان، معیری، رهی (۱۳۹۱) به اهتمام کیومرث کیوان، تهران: نگاه.
- دیوان، ملک‌الشعرای بهار، محمدتقی (۱۳۳۶) ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- دیوان، منوچهری دامغانی، احمدبن قوس (۱۳۶۳) به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- دیوان، وحشی بافقی (۱۳۹۲) به تصحیح سعید نفیسی، تهران: ثالث.
- راهنمای پرندگان ایران، منصوری، جمشید (۱۳۹۲) تهران: کتاب فرزانه.
- راهنمای زبانهای باستانی ایران، ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۸) تهران: سمت.
- سایهٔ بال هما، رنجبر، مریم سادات و کازرانی، فاطمه (۱۳۹۱) فصلنامهٔ تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شمارهٔ ۱۱، صص ۱۹۳-۲۱۲.
- سه کتاب، اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۰) تهران: زمستان.
- سیاه مشق، ابتهاج، هوشنگ (۱۳۹۷) تهران: کارنامه.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲) جلد ۱ و ۲، بر پایهٔ چاپ مسکو، تهران: هرمس.
- صحاح الفرس، نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۵) جلد ۱، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عبدالعاشقین، بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۸۳) به اهتمام هانری کرین و محمد معین، تهران: منوچهری.
- فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶) تهران: فرهنگ معاصر.
- فرهنگ ایران باستان، پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۲) تهران: اساطیر.
- فرهنگ بزرگ سخن، انوری، حسن (۱۳۸۲) چاپ دوم، تهران: سخن.
- فرهنگ فارسی، معین، محمد (۱۳۷۱) تهران: امیرکبیر.
- کلیات شمس، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۹۰) تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نشر خانهٔ هنرمندان.
- کلیات، سعدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۶۷) به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- گردباد شور جنون (سبک هندی و کلیم کاشانی)، لنگرودی، شمس (۱۳۷۲) تهران: نشر مرکز.
- لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) تهران: مؤسسهٔ لغتنامه دهخدا.
- مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۶) به سعی نیکلسون، تهران: امیرکبیر.

مخزن الاسرار، نظامی گنجوی، احمدبن یوسف، (۱۳۶۳) به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران: توس.
منطق الطیر، نیشابوری، عطار (۱۳۸۴) به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
نوروزنامه، خیام نیشابوری (۱۳۸۵) به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.

معرفی نویسندگان

آسیه بهبودی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: asiyehbehboodi1@yahoo.com)

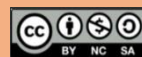
اسماعیل آذر: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: drazar.ir@gmail.com : نویسنده مسئول)

حمیدرضا اردستانی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.
(Email: h_ardestani_r@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Asieh Behboodi: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: asiyehbehboodi1@yahoo.com)

Esmail Azar: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: drazar.ir@gmail.com : Responsible author)

Hamidreza Ardestani: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

(Email: h_ardestani_r@yahoo.com)